

بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

مسعود حسنی القار

مربی گروه حسابداری دانشگاه بزرگمهر قائنات، قاین، ایران (نویسنده مسئول)
acc.hasani@gmail.com

مهدی سیدی

استادیار گروه حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی تهران، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۰۲

چکیده

پاسخگویی به عموم، لازمه عملی کردن فرآیند دموکراسی است، اما یکی از ابزارهای اصلی پاسخگویی در عرصه فعالیت های اقتصادی، حسابرسی و حسابدهی است. به رغم وسعت کارهای حسابرسی و کاربرد آن از بالاترین سطح اداره کشور تا کوچکترین واحد تجاری، عوامل تعیین کننده حق الزحمه این خدمت هنوز ناشناخته است. نتایج پژوهش های اخیر نشان می دهد یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده حق الزحمه حسابرسی، مفهوم توانایی مدیریت است. در ادبیات حسابداری، توانایی مدیریت یکی از ابعاد سرمایه انسانی شرکت هاست که به عنوان دارایی نامشهود طبقه بندی می شود. برخی پژوهشگران توانایی مدیریت را به عنوان کارایی مدیران نسبت به رقبا در تبدیل منابع شرکت به درآمد تعریف می کنند. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی است. جامعه آماری پژوهش را ۱۰۵ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳ تشکیل می دهد. سنجش توانایی مدیریت، بخشی از کارایی شرکت است که تحت تأثیر عوامل ذاتی شرکت قرار نمی گیرد. به منظور محاسبه و تحلیل اطلاعات توانایی مدیران از مدل ارائه شده توسط دیمرجان و همکاران (۲۰۱۲، ۲۰۱۳) استفاده شده است. آزمون فرضیه های پژوهش نیز با استفاده از روش های آماری رگرسیون خطی چند متغیره و الگوی تحلیل پوششی داده ها صورت گرفته است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول پژوهش نشان می دهد توانایی مدیریت تأثیر منفی معناداری بر حق الزحمه حسابرسی دارد. به عبارت دیگر، مدیران توانا تر حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می کنند. نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش نیز بیانگر آن است که اندازه مؤسسه حسابرسی رابطه بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی را تضعیف می کند. بر اساس بررسی های بیشتر، متغیرهای اهرم مالی، اندازه شرکت و نرخ بازده دارایی ها ارتباط معناداری با حق الزحمه حسابرسی دارند.

واژه های کلیدی: توانایی مدیریت، حق الزحمه حسابرسی، اندازه مؤسسه حسابرسی، ریسک حسابرسی و ریسک گزارشگری مالی.

در اغلب پژوهش‌هایی که تاکنون با هدف تبیین عوامل مؤثر بر حق‌الزحمه حسابرسی صورت گرفته، تأکید بر ویژگی‌های خاص شرکت صاحبکار و مؤسسه حسابرسی بوده است؛ این در حالی است که پژوهش‌های اخیر ویژگی‌های شخصیتی مدیران را به عنوان یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده حق‌الزحمه حسابرسی بررسی می‌کند (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵). نتایج پژوهش‌های پیشین (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵) نشان می‌دهد یکی از عوامل تأثیرگذار بر حق‌الزحمه حسابرسی، مفهوم توانایی مدیریت^۱ است. امروزه، دارایی نامشهود به منبعی نیرومند برای بهبود عملکرد کسب و کارها تبدیل شده است. استاندارد شماره ۱۷ حسابداری ایران، دارایی نامشهود را به عنوان یک دارایی پولی قابل تشخیص بدون وجود فیزیکی تعریف می‌کند که برای استفاده در تولید یا عرضه کالاها و خدمات یا اجاره به سایرین و یا برای سایر مقاصد اداری نگهداری می‌شود. دارایی نامشهود را به سه دسته می‌توان تقسیم‌بندی نمود (بلیسر و والمن، ۲۰۰۰): ۱) آن دسته از دارایی‌های نامشهود که شرکت به طور شفاف دارای حق مالکیت آنها بوده و دارای بازار خرید و فروش می‌باشند. ۲) دارایی‌های نامشهودی که تحت کنترل شرکت هستند، اما تعریف درستی از آنها در دست نیست و ممکن است حق مالکیت قانونی برای آنها وجود نداشته باشد. همچنین برای آنها یا بازاری وجود ندارد و یا دارای بازار غیرفعال و ضعیف هستند. مخارج تحقیق و توسعه، سیستم‌های مدیریت اموال و فرایندهای تجاری نمونه‌هایی از این قبیل دارایی‌هاست. ۳) دارایی‌های نامشهودی که شرکت کنترل کمی بر آنها دارد و بازار فعال برای آنها وجود ندارد. این دارایی‌ها به نیروی انسانی شرکت مربوط می‌باشند (نمازی و غفاری، ۱۳۹۴). یکی از سرمایه‌های انسانی، که نقش مهمی در تبدیل منابع شرکت به درآمد و خلق ثروت برای سهامداران را دارد، مدیران شرکت‌های تجاری هستند. اطلاعات مرتبط با قابلیت مدیران شرکت‌ها، از قبیل توانایی آنها در استفاده از فرصت‌های سرمایه‌گذاری، تأمین منابع، تخصیص بهینه منابع، و دانش و تجربه آنها، یکی از ابعاد مهم و ارزشمند دارایی‌های نامشهود شرکت‌های تجاری محسوب می‌شوند (نمازی و غفاری، ۱۳۹۴). با توجه به موارد یاد شده، سؤال اصلی که این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ آن می‌باشد، این است که آیا بین توانایی مدیریت و حق‌الزحمه حسابرسی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران رابطه معناداری وجود دارد یا خیر؟ در صورت وجود رابطه معنادار، نوع رابطه چگونه می‌باشد؟ در پژوهش حاضر سعی بر آن است که تأثیر توانایی مدیریت بر حق‌الزحمه حسابرسی مورد آزمون تجربی قرار گیرد.

قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی، یکی از موضوع‌های مورد علاقه بسیاری از محققان حسابرسی است و تاکنون مطالعات زیادی در این زمینه انجام شده است که به برخی از آنها در بخش پیشینه پژوهش اشاره شده است. اگر چه روش تحقیق مورد استفاده در این مطالعات تا حدودی با یکدیگر متفاوت است، ولی اکثر آنها یک هدف عمده را دنبال می‌کنند و آن تشخیص عوامل مؤثر بر حق‌الزحمه حسابرسی است. آگاهی از این عوامل هم برای صاحبکار و هم برای حسابرس مفید است. برای بسیاری از صاحبکاران، هزینه حسابرسی رقمی درخور توجه است. اگر چه ممکن است در شرکت‌های بزرگ با حجم فروش و نقدینگی بالا یا برخی شرکت‌های دولتی، توانایی پرداخت این هزینه به راحتی میسر باشد، ولی اکثر شرکت‌های تجاری کوچک یا آنهایی که از وضعیت مالی مناسبی برخوردار نیستند، رقم هزینه می‌تواند بسیار با اهمیت و سنگین باشد؛ هزینه‌ای که ناگزیرند آن را پرداخت کنند. در نتیجه از منظر صاحبکار، با شناخت عوامل مؤثر بر میزان حق‌الزحمه حسابرسی، هم با مذاکره و چانه‌زنی بر سر آنها و هم با کنترل این عوامل در داخل سازمان، می‌توان موجبات کاهش چنین هزینه‌ای را فراهم آورد و تحمل آن را آسانتر نمود (نیکبخت و تنانی، ۱۳۸۹). حسابرسان نیز با دانستن این عوامل می‌توانند خدمات خود را به شکل مناسبی قیمت‌گذاری کنند. اهمیت این موضوع به خصوص در سال‌های اخیر و پس از تشکیل جامعه حسابداران رسمی ایران در کشور ما بیشتر دیده می‌شود، زیرا پس از تشکیل جامعه، انحصار بازار کار حسابرسی شکسته شده و رقابت شدیدی بین حسابرسان شکل گرفته است؛ رویدادی که مدت‌ها قبل در اغلب کشورهای توسعه‌یافته اتفاق افتاده است. از اوایل دهه هفتاد میلادی تا اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی، تمرکز اکثر مؤسسات حسابرسی بر رشد خود بوده است تا بر ارزش‌های حرفه‌ای (زف، ۲۰۰۳). شرکای مؤسسات حسابرسی برای یافتن مشتریان جدید، حفظ مشتریان موجود و خدمات مشاوره، تحت فشار زیادی قرار گرفته‌اند و عدم تحقق این نوع اهداف توسعه‌ای در مؤسسات حسابرسی، عواقب بدی، از جمله برکناری از کار را برای آنان در پی داشته است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت در بیست سال اخیر، حرفه حسابرسی تغییرات سریع و درخور توجهی داشته است. کاهش مقررات در بازار کار حسابرسی، به مؤسسات حسابرسی اجازه داد بیشتر اهداف اقتصادی را دنبال کنند و در جستجوی رشد درآمد خود و کاهش هزینه‌ها در هر کار حسابرسی باشند (هیلی و پالپو، ۲۰۰۳).

۲- مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

بر اساس استانداردهای حسابرسی، حسابرس هنگام ارزیابی ریسک حسابرسی باید شناختی از محیط کنترلی شامل نگرش و شیوه اجرایی مدیریت کسب کند. یک ارزیابی مناسب از وضعیت کلی به منظور شناسایی و برآورد ریسک حسابرسی شرکت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این شناخت و ارزیابی از پیشینه و فرهنگ نیز تأثیر می‌پذیرد (کوزو^۱، ۲۰۱۳). پژوهش‌های اخیر بیانگر آن است حق الزحمه حسابرسی^۲ با طرح‌های پرداخت پاداش به مدیران در ارتباط است. این طرح‌ها باعث تغییر در ریسک‌پذیری می‌شود (کانن و همکاران، ۲۰۱۴؛ کیم و همکاران، ۲۰۱۴). مطالعه ادبیات موضوعی نشان می‌دهد که ارتباط مثبتی بین برخی از مفاهیم ریسک و حق الزحمه حسابرسی وجود دارد. بنابراین، حسابرسان در تعیین حق الزحمه حسابرسی، مشخصه‌های ریسک صاحبکار خود را در نظر گرفته و ریسک‌های مربوط را از طریق حق الزحمه‌های بالاتر جبران می‌کنند. همچنین، نتایج نشان می‌دهد که حسابرسان نباید تنها روی ریسک مربوط به صورت‌های مالی تأکید کنند، بلکه باید دید وسیع‌تری نسبت به رفتار تجاری صاحبکار داشته باشند (بدارد و جانسون، ۲۰۰۴). ادبیات در حال رشد، مربوط به عوامل تعیین‌کننده قیمت‌گذاری حسابرسی اثبات کرده است که حق الزحمه حسابرسی به عوامل ریسک مرتبط با ویژگی‌های صاحبکار از قبیل اندازه و پیچیدگی صاحبکار (سیمونیک، ۱۹۸۰؛ فرانسیس، ۱۹۸۴؛ پالموس، ۱۹۸۶)، کیفیت کنترل داخلی (هوگ و هولینگزورس، ۲۰۱۱)، ریسک تجاری (بنتلی و همکاران، ۲۰۱۳) و راهبری شرکتی (زینگز، ۲۰۱۲) مرتبط است. شواهد بیشتر نشان می‌دهد که حق الزحمه حسابرسی نسبت به عوامل ریسک در دوران پس از قانون سارینز آکسلی حساسیت بیشتری داشته است. با وجود این، مطالعات اندکی به بررسی اینکه حسابرسان چگونه به عوامل ریسک مرتبط با مدیریت ارشد صاحبکار خود واکنش نشان می‌دهند، انجام شده است. چن و همکاران (۲۰۱۵) استدلال می‌کنند که حسابرسان حق الزحمه بیشتری از شرکت‌های با مدیران ریسک‌پذیر دریافت می‌کنند. کریشنان و وانگ (۲۰۱۵) مطالعات قبلی را گسترش و بررسی کردند که آیا حسابرسان به عوامل ریسک مرتبط با مدیران صاحبکار واکنش نشان می‌دهند یا خیر؟ آنها به این نتیجه رسیدند که توانایی مدیران تأثیر معناداری بر قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی دارد.

در ادبیات حسابداری، توانایی مدیران یکی از ابعاد سرمایه انسانی شرکت‌هاست که به عنوان دارایی نامشهود طبقه بندی می‌شود. به عنوان مثال دیمرجان و همکاران (۲۰۱۲) توانایی

مدیریت را به عنوان کارایی مدیران نسبت به رقبا در تبدیل منابع شرکت به درآمد تعریف می‌کنند. این منابع تولید درآمد در شرکت‌ها شامل بهای موجودی‌ها، هزینه‌های اداری و توزیع و فروش، دارایی‌های ثابت، اجاره‌های عملیاتی، هزینه‌های تحقیق و توسعه و دارایی‌های نامشهود شرکت می‌شود (دیمرجان و همکاران، ۲۰۱۲). توانایی مدیریتی بالاتر می‌تواند منجر به مدیریت کارا تر عملیات روزانه شرکت شود، خصوصاً در دوره‌های بحرانی عملیات، که تصمیم‌گیری‌های مدیریتی می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر عملکرد شرکت داشته باشد. افزون بر آن، در دوره‌هایی که شرکت با بحران روبه‌روست، مدیران توانا تر تصمیم‌گیری مناسب‌تری در ارتباط با تأمین منابع مورد نیاز خواهند داشت (آندرو و همکاران، ۲۰۱۳). سرمایه‌گذاری مناسب‌تر در پروژه‌های با ارزش‌تر و مدیریت کارای کارکنان نیز از ویژگی‌های مدیران توانمند است. در نتیجه در کوتاه‌مدت انتظار می‌رود، مدیران توانا تر بتوانند درآمد بیشتری با استفاده از سطح معینی از منابع کسب کنند، یا با استفاده از منابع کمتر، به سطح معینی از درآمد دست یابند (دیمرجان و همکاران، ۲۰۱۲). و بالعکس، تصمیمات ضعیف و مهارت پایین مدیریت در رهبری می‌تواند شرکت را به سمت ورشکستگی سوق دهد. همچنین مدیران توانمندتر دانش و آگاهی بیشتری در ارتباط با مشتریان و شرایط کلان اقتصادی دارند و قادرند درک بهتری در ارتباط با استانداردهای پیچیده‌تر داشته و آنها را به درستی اجرا کنند (دیمرجان و همکاران، ۲۰۱۳). این مدیران قادر به انجام قضاوت صحیح و همچنین انجام پیش‌بینی‌های دقیق نسبت به سایر افراد بوده و توانایی ترکیب بهتر اطلاعات را جهت انجام پیش‌بینی‌های قابل اعتمادتر، که منجر به گزارش‌های با کیفیت‌تر می‌شود، دارند (نمازی و غفاری، ۱۳۹۴).

حق الزحمه حسابرسی براساس ریسک برآوردی حسابرس از صاحبکار، رقابت در بازار حسابرسی، و مذاکرات بین حسابرس و صاحبکار تعیین می‌شود. حسابرس، هنگام برنامه‌ریزی حسابرسی باید خطر تحریف با اهمیت (شامل ارزیابی صلاحیت و شایستگی مدیریت، جو اخلاقی سازمان، قابلیت‌های حساب‌ها و افشای تحریف با اهمیت) را شناسایی و برآورد کند. این عوامل بر توانایی حسابرس در کشف تحریف با اهمیت در سطح صورت‌های مالی که یک ریسک عمده و قابل توجه برای مؤسسه حسابرسی محسوب می‌شود، تأثیر می‌گذارد. معمولاً حسابرسان به منظور کاهش ریسک عدم کشف تحریف با اهمیت شواهد بیشتری جمع‌آوری می‌کنند که این موضوع سبب افزایش هزینه حسابرسی می‌شود. این هزینه افزایش یافته را می‌توان به صاحبکاران تحمیل کرد، که البته این موضوع

که حسابرسی انجام شده با تلاش بیشتر حسابرسان همراه شده است. کریشنان و همکاران (۲۰۱۲) معتقدند که تا حدی که حق الزحمه حسابرسی نشان دهنده تلاش حسابرس باشد، رابطه مثبت بین حق الزحمه حسابرسی و عوامل ریسک در سطح صاحبکار وجود دارد و بیانگر آن است که حسابرسان تلاش‌های خود را واکنش به افزایش ریسک صاحبکار افزایش می‌دهند.

پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که ریسک کسب و کار صاحبکار با ریسک حسابرسی در ارتباط است (جانسون، ۲۰۰۰). علاوه بر این، پژوهش‌های گسترده‌ای پیرامون ارتباط میان ریسک حسابرسی و قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی وجود دارد که نشان می‌دهد بین ریسک حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی ارتباط مثبتی وجود دارد (های و همکاران، ۲۰۰۶). مدیران تواناتر می‌توانند ریسک عدم موفقیت شرکت را کاهش دهند (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵). دناهو و نکل (۲۰۱۴) اعتقاد دارند که مدیران شرکت می‌توانند با تغییر سیاست‌های اعتباری فروش، علاوه بر مدیریت سود واقعی، مقاصد مالیاتی نیز داشته باشند. از آنجا که این اعمال، ریسک تحریف و تجدید ارائه صورت‌های مالی را افزایش می‌دهند، حسابرسان تلاش و متعاقب آن، حق الزحمه خود را تعدیل می‌کنند. خلاصه اینکه، در فرایند حسابرسی، عوامل ریسک صاحبکار با حق الزحمه حسابرسی ارتباط دارد، چرا که این عوامل بر فعالیت‌های اجرا شده حسابرس طی فرایند حسابرسی تأثیرگذار است. با توجه به این جوانب، توانایی مدیریت با کاهش ریسک حسابرسی باعث می‌شود که حسابرسان نیز از این طریق حق الزحمه کمتری مطالبه کنند (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵). از سوی دیگر، نتایج پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد توانایی مدیریت سبب افزایش کیفیت گزارشگری مالی می‌شود. کیفیت بالای گزارشگری مالی از طریق کاهش عدم تقارن اطلاعاتی، امکان‌پذیر است و نادرست و خطر اخلاقی را کاهش داده، بر اثر افزایش توانایی سهامداران و وام‌دهندگان در کنترل و تحت نظر گرفتن فعالیت مدیران منجر به کاهش هزینه‌های پایش مدیریت و در نتیجه کاهش ریسک گزارشگری مالی و هزینه‌های تأمین مالی شرکت می‌شود (دیمرجان و همکاران، ۲۰۱۳). بنابراین، توانایی مدیریت با کاهش ریسک گزارشگری مالی موجب کاهش حق الزحمه حسابرسی پرداختی می‌شود (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵). تأثیرگذاری منفی توانایی مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی نیز بدین دلیل است که توانایی مدیریت بالا، بیانگر ریسک حسابرسی پایین‌تر برای حسابرسان است. نخست، اینکه توانایی مدیریت موجب مدیریت کارتر عملیات شرکت و کاهش ریسک ورشکستگی شرکت می‌شود. به عبارت دیگر، انتظار می‌رود که مدیریت توانمندتر ریسک ورشکستگی شرکت و ریسک تداوم

تحت تأثیر محدودیت‌های رقابت در بازار حسابرسی و قدرت چانه زنی بین حسابرس و صاحبکار است. سیمونیک (۱۹۸۰) در این رابطه بیان می‌کند که هنگامی ریسک حسابرسی افزایش می‌یابد، حسابرسان حق الزحمه بیشتری مطالبه می‌کنند^۴ (کریشنان و همکاران، ۲۰۱۲). ریسک گزارشگری مالی یکی از مهمترین عوامل ریسک مؤثر بر قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی است. پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد که با افزایش خطر مدیریت سود، تلاش‌های حسابرسی برنامه‌ریزی شده و نرخ‌های صورت‌حساب حسابرسی افزایش می‌یابد و یک رابطه مثبت بین ریسک مدیریت سود، ساعات برنامه‌ریزی شده و میزان حق الزحمه حسابرسی وجود دارد (بدارد و جانستون، ۲۰۰۴). چارلز و همکاران (۲۰۱۰) نیز دریافتند به طور کلی انتخاب حسابرس یک تصمیم اقتصادی است "صاحبکار خدمات حسابرس را در سطح کیفیت مورد انتظار خود با کمترین هزینه از فروشنده (حسابرس) می‌خرد و تغییر حسابرس پاسخی به تغییر در مقدار و نوع خدمات مورد نیاز صاحبکار است". علاوه بر این نتایج پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد طرح‌های پرداخت پاداش به مدیران بر ریسک گزارشگری مالی تأثیر معناداری دارد و همچنین با افزایش ریسک این طرح‌ها، حق الزحمه حسابرسی نیز افزایش می‌یابد (کانن و همکاران، ۲۰۱۴؛ کیم و همکاران، ۲۰۱۴).

حسابرسی خدمتی متمایز است که در آن صاحبکاران می‌توانند تا حدودی حسابرس، دامنه حسابرسی، و حتی اندازه و کیفیت حسابرسی را تعیین کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حق الزحمه حسابرسی با ساعات کاری حسابرسان ارتباط مستقیم دارد و صاحبکار با حسابرس در مورد برنامه‌های حسابرسی، و دامنه حسابرسی مذاکره می‌کند تا حق الزحمه حسابرسی را کاهش دهد (بال و همکاران، ۲۰۱۲). مدیران تواناتر به این دلیل که به فرآیند گزارشگری مالی شرکت‌های خود اطمینان دارند تلاش می‌کنند تا با مذاکره، دامنه حسابرسی را کم کرده و حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت کنند. همچنین نتایج پژوهش‌های اخیر در مورد مدیرانی که خواستار خدمات حسابرسی کمتری هستند بیانگر آن است که حق الزحمه حسابرسی به صورت غیرعادی در دوره قبل از تجدید ارائه صورت‌های مالی کاهش می‌یابد (بلنکلی و همکاران، ۲۰۱۲). کاهش حق الزحمه می‌تواند به دلیل کاهش تلاش‌های حسابرسی یا تخمین کمتر از حد ریسک صاحبکار توسط حسابرس باشد. بنابراین توانایی مدیران می‌تواند سبب شود مدیریت حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت کند. آنمول و همکاران (۲۰۱۵) دریافتند که حق الزحمه حسابرسی، بیشتر نشان دهنده کیفیت حسابرسی بالاتر است، به این دلیل

داد که عدم قطعیت مدیریت تأثیر مثبت معناداری بر حق الزحمه حسابرسی دارد. چن و همکاران (۲۰۱۵) به این نتیجه رسیدند که حسابرسان، زمانی که انگیزه‌های مدیران برای حفظ یا افزایش قیمت سهام بیشتر مشهود است، ریسک بیشتری برآورد می‌کنند؛ به عبارت دیگر، حسابرسان حق الزحمه بیشتری از شرکت‌های با مدیران اجرایی که حساسیت بیشتری نسبت به نوسانات بازده سهام نشان می‌دهند، دریافت می‌کنند. دونلمن و همکاران (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی ارتباط بیش‌اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی پرداختند. نتایج پژوهش آنان نشان داد شرکت‌های با مدیران بیش‌اطمینان، حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می‌کنند. آنها همچنین دریافتند مدیران بیش‌اطمینان با احتمال کمتری از حسابرسان متخصص صنعت استفاده می‌کنند. جانسون و همکاران (۲۰۱۳) دریافتند که بین اعتماد به نفس بیش از حد مدیریت و برآورد ریسک حسابرسی ارتباط مثبت معناداری وجود دارد. لذا اگر حسابرسان این ویژگی شخصیتی مدیران را تشخیص دهد و ریسک گزارشگری مالی را به دلیل بیش‌اطمینانی مدیران بیش از حد برآورد نماید، می‌تواند حق الزحمه بالاتری را مطالبه کند تا از این طریق بتواند اقدامات حسابرسی خود را به منظور کاهش ریسک عدم کشف تحریف بااهمیت کامل کند. آندرو و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی به بررسی رابطه توانایی مدیریت و عملکرد شرکت در طول بحران مالی سال ۲۰۰۸ پرداختند. آنها با بررسی داده‌های مربوط به ۲۳۴۴ شرکت بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱، به این نتیجه رسیدند که توانایی مدیریت با عملکرد شرکت رابطه مستقیم دارد و در طول بحران ۲۰۰۸ تواناتر، منابع شرکت، بدهی‌ها و مخارج سرمایه‌ای را نسبت به مدیران دارای توانایی پایین‌تر، به صورت کاراتری مدیریت کرده‌اند. دیمرجان و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهش خود نشان دادند که کیفیت سود شرکت‌ها، رابطه مثبت و معناداری با توانایی مدیریت آن شرکت دارد. مدیران تواناتر منجر به ایجاد درآمدهای بالاتر، کیفیت سود بیشتر، خطای کمتر در تأمین مالی نامناسب از طریق استقراض می‌شوند. لوک و همکاران (۲۰۱۴) با این استدلال که مدیرعامل جدید غالباً در زمان شروع، تغییرات عمده‌ای انجام می‌دهند که به احتمال زیاد چشم‌انداز و استراتژی شرکت را تغییر و به طور قابل توجهی بر گزارشگری مالی و عملیاتی و همچنین تصمیم‌گیری‌ها تأثیر می‌گذارد، بیان نمودند که مدیرعامل شرکت به طور قابل توجهی بر حق الزحمه حسابرسی تأثیر دارد. چو و آنا (۲۰۱۲) در پژوهشی اقدام به بررسی این موضوع کردند که آیا توانایی مدیران، امکان ارائه اطلاعات مفید در مورد سودهای آتی شرکت به بازار

فعالیت را کاهش دهد، زیرا توانایی مدیریت با عملکرد فعلی و آتی شرکت ارتباط مستقیمی دارد. دوم، پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که احتمال تجدید ارائه صورت‌های مالی در شرکت‌های با مدیران توانمندتر کاهش می‌یابد. همچنین، مدیران تواناتر در مورد شرکت و صنعتی که در آن مشغول به فعالیت هستند، دارای آگاهی بیشتری هستند و با ترکیب مناسب اطلاعات به منظور انجام برآوردهای قابل اتکا، بهتر قادر به برآورد ارقام تعهدی بوده، و در نتیجه می‌توانند سودهای با کیفیت‌تری را گزارش کنند (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵). این عوامل بیانگر آن است که ریسک کار حسابرسی^۵ در شرکت‌های با مدیران تواناتر کاهش می‌یابد و حق الزحمه حسابرسی کمتری مطالبه می‌شود (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵). چن و همکاران (۲۰۱۵) به این نتیجه رسیدند که حسابرسان، زمانی که انگیزه‌های مدیران برای حفظ یا افزایش قیمت سهام بیشتر مشهود است، ریسک بیشتری برآورد می‌کنند؛ به عبارت دیگر، حسابرسان حق الزحمه بیشتری از شرکت‌های با مدیران اجرایی که حساسیت بیشتری نسبت به نوسانات بازده سهام نشان می‌دهند، دریافت می‌کنند. از سوی دیگر، توانایی مؤسسه حسابرسی برای ارزیابی ریسک مرتبط به توانایی مدیریت نیز به احتمال زیاد، درک حسابرسان از ریسک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برخی از مطالعات نشان می‌دهد که مؤسسات حسابرسی بزرگ، حسابرسی با کیفیت بالاتری را ارائه می‌کنند (دی‌آنجلو، ۱۹۸۱). در نتیجه ریسک مرتبط با توانایی مدیریت برای شرکت‌هایی که توسط مؤسسات حسابرسی بزرگ، حسابرسی می‌شوند کمتر است (بیلز و همکاران، ۲۰۱۵).

۱-۲- پیشینه پژوهش

کوستر و همکاران (۲۰۱۶) در پژوهشی به بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر اجتناب مالیاتی پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد، مدیران توانمند به دلیل درک بالایی که از محیط عملکردی شرکت‌ها دارند، می‌توانند تصمیمات تجاری را با استراتژی‌های مالیاتی همسو نمایند. آنها به شواهد قابل اعتمادی مبنی بر مشارکت مدیران توانمند در فعالیت‌های اجتناب مالیاتی (که پرداخت مالیات نقدی شرکت‌ها را کاهش می‌دهد) دست یافتند. کریشنان و وانگ (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد شرکت‌های دارای مدیران تواناتر، حق الزحمه حسابرسی کمتری پرداخت می‌کنند. مطابق نتایج پژوهش بیلز و همکاران (۲۰۱۵) اندازه مؤسسه حسابرسی تأثیر منفی معناداری بر رابطه بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی دارد. همچنین، نتایج پژوهش آنها نشان

و تأثیر آن بر حق الزحمه حسابرسی انجام نشده است. در ادامه به بعضی از پژوهش‌های داخلی مربوط اشاره می‌گردد.

مشایخی و عظیمی (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی تأثیر توانایی‌های مدیریت بر رابطه بین مدیریت سود واقعی و عملکرد آتی شرکت پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد بین مدیریت سود واقعی و عملکرد آتی شرکت رابطه منفی وجود دارد و توانایی‌های مدیریت این رابطه منفی را کاهش نمی‌دهد. سپاسی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی تحت عنوان تأثیر توانایی مدیریت بر تجدید ارائه صورت‌های مالی با تأکید بر انگیزه‌های فرصت‌طلبانه، دریافتند که فقط هنگامی بین توانایی مدیریت با تجدید ارائه صورت‌های مالی رابطه معناداری وجود دارد که نوع رفتار فرصت‌طلبانه باشد و در انواع مختلف رفتار غیر فرصت‌طلبانه (غیر فرصت‌طلبانه افزایشی و غیر فرصت-طلبانه کاهش) رابطه معناداری وجود ندارد. بزرگ‌اصل و صالح‌زاده (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی رابطه توانایی مدیریت و پایداری سود با تأکید بر اجزای تعهدی و جریان‌های نقدی پرداختند. نتایج نشان داد که بین توانایی مدیریت با پایداری سود و پایداری اجزای تعهدی و نقدی سود رابطه مثبت وجود دارد. همچنین رابطه بین توانایی مدیریت و پایداری بخش تعهدی نسبت به بخش نقدی قوی‌تر است. بر اساس نتایج پژوهش نمازی و غفاری (۱۳۹۴)، اطلاعات مربوط به توانایی مدیران در انتخاب سبد سهام مطلوب‌تر و بهینه‌تر تأثیر مثبت معناداری دارد. حساس یگانه و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی نشان دادند بیش‌اطمینانی مدیریت تأثیر منفی معناداری بر حق الزحمه حسابرسی دارد. بزرگ‌اصل و صالح‌زاده (۱۳۹۳) در پژوهشی دیگر رابطه بین توانایی مدیریت و کیفیت ارقام تعهدی را بررسی کردند. در این پژوهش معیار کیفیت ارقام تعهدی، درجه نقدشوندگی این ارقام و به منظور اندازه‌گیری توانایی مدیریت از بخش از کارایی شرکت که تحت تأثیر عوامل ذاتی شرکت نباشد، استفاده شد. نتایج به دست آمده حاکی از عدم وجود رابطه معنادار بین توانایی مدیریت و کیفیت ارقام تعهدی بود. واعظ و همکاران (۱۳۹۳) نشان دادند تداوم انتخاب حسابرِس و اندازه مؤسسه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری با حق الزحمه حسابرسی دارند. رجیبی و محمدی (۱۳۸۷) به بررسی رابطه بین هزینه‌های نمایندگی و قیمت-گذاری خدمات حسابرسی مستقل بر روی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد، متغیرهای متوسط جمع دارایی‌ها و درآمد‌های عملیاتی، درصد سهم اولین سهامدار عمده، پایان سال مالی و نوع حسابرس با حق الزحمه حسابرسی ارتباط معناداری دارند. حساس یگانه و علوی طبری (۱۳۸۲) نشان

سرمایه را دارد؟ نتایج حاکی از آن است که بازده سهام در شرکت‌های با مدیران توانا نسبت به شرکت‌های با مدیران ضعیف منعکس کننده سودهای آتی بیشتری هستند. همچنین آنها نشان دادند که توانایی مدیران بر روی اظهارنظرهای تحلیلگران در مورد شرکت، تأثیر مثبت گذاشته و باعث ترغیب سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در شرکت می‌شود. لورتی و گریس (۲۰۱۲) نیز با بکارگیری تحلیل پوششی داده‌ها دریافتند توانایی بالاتر مدیران در شرکت منجر به کاهش احتمال ورشکستگی خواهد شد. کمانورا و پاگلیس (۲۰۰۵) نشان دادند که شرکت‌هایی که توسط مدیران با کیفیت اداره می‌شوند در عرضه اولیه سهام، مجبور به فروش سهام خود به قیمتی پایین‌تر از قیمت بازار نبوده و همچنین سرمایه‌گذاران نهادی معتبر، علاقه زیادی به خرید سهام آنها دارند که این خود منجر به کاهش هزینه‌های پذیره‌نویسی سهام می‌شود. شهرت مدیریت باعث کاهش مشکلات نمایندگی بین مدیر و مالک شده که این امر مدیران را تشویق به جمع‌آوری منابع مالی کرده که در نهایت منجر به حداکثر شدن منافع سرمایه‌گذاران می‌شود.

پژوهش‌های درخور توجهی در رابطه با تشخیص عوامل مؤثر بر حق الزحمه حسابرسی در کشورهایمانند آمریکا، انگلستان، استرالیا، فرانسه، کانادا، ژاپن، تایوان و سنگاپور انجام شده است. به دلیل گستردگی و تعداد بسیار زیاد این پژوهش‌ها، تشابه روش آماری (عمده آنها از روش آماری رگرسیون استفاده کرده‌اند) و پرهیز از اطاله مطلب، صرفاً به ارائه فهرستی از آنان بسنده شده است. از جمله می‌توان به سایمونیک (۱۹۸۰)، پالمروس (۱۹۹۶)، تیلور و بیکر (۱۹۸۱)، چان و همکاران (۱۹۹۳)، فرانسسیس (۱۹۸۴)، فرانسسیس و استاک (۱۹۸۶)، مارک و میشل (۲۰۰۷)، ملت و همکاران (۲۰۰۷) و فرد و دیوش (۲۰۰۸) اشاره کرد. ریشه و اساس همه این پژوهش‌ها، مطالعه سایمونیک (۱۹۸۰) است که در قالب رساله دکتری خود در آمریکا انجام داده است. به طور کلی این پژوهش‌ها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱) پژوهش‌هایی که به صورت کلی عوامل مؤثر بر حق الزحمه حسابرسی را جستجو کرده‌اند. ۲) پژوهش‌هایی که نقش شهرت و قدمت مؤسسه حسابرسی و تخصص آن در صنعت مربوط را بررسی کرده‌اند. ۳) پژوهش‌هایی که به ریسک حسابرسی یا عوامل مرتبط با آن پرداخته‌اند. ۴) پژوهش‌هایی که بر سایر عوامل، از جمله کیفیت حسابرسی، ارتباط بین خدمات حسابرسی و غیرحسابرسی و غیره متمرکز شده‌اند (نیک‌بخت و تنانی، ۱۳۸۹). بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در داخل کشور نیز نشان می‌دهد تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با توانایی مدیریت

استفاده شده است، مطابق پژوهش کریشنان و وانگ (۲۰۱۵) به شرح رابطه (۱) است:

رابطه (۱)

$$Audit\ Fees_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 Managerial\ Ability_{i,t} + \sum_{q=2}^m \beta_q (q^{th} Control\ Variables_{i,t}) + \varepsilon_{i,t}$$

برای آزمون فرضیه دوم پژوهش نیز مطابق پژوهش کریشنان و وانگ (۲۰۱۵) و بیلز و همکاران (۲۰۱۵) از الگوی رگرسیونی به شرح رابطه (۲) استفاده شده است:

رابطه (۲)

$$Audit\ Fees_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 Managerial\ Ability_{i,t} + \beta_2 (Managerial\ Ability_{i,t})(Auditor\ Size_{i,t}) + \beta_3 Auditor\ Size_{i,t} + \sum_{q=4}^m \beta_q (q^{th} Control\ Variables_{i,t}) + \varepsilon_{i,t}$$

که در مدل فوق $Audit\ Fees_{i,t}$ حق الزحمه حسابرسی، $Auditor\ Size_{i,t}$ اندازه مؤسسه حسابرسی و $Managerial\ Ability_{i,t}$ بیانگر توانایی مدیریت است. هر یک از متغیرهای پژوهش در ادامه معرفی شده‌اند.

۵- متغیرهای پژوهش و نحوه اندازه‌گیری آن

حق الزحمه حسابرسی: در این پژوهش حق الزحمه حسابرسی متغیر وابسته است که برای محاسبه آن از لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی استفاده شده است؛ اطلاعات مربوط به حق الزحمه حسابرسی از یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی بخش هزینه‌های اداری و عمومی یا سایر هزینه‌ها استخراج شده است.

اندازه مؤسسه حسابرسی: یک متغیر موهومی است که اگر شرکت از سوی سازمان حسابرسی مورد رسیدگی قرار گرفته باشد، عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر را می‌پذیرد (حساس‌یگانه و آذین‌فر، ۱۳۸۹). نتایج پژوهش‌های قبلی (دی آنجلو، ۱۹۸۱) نشان می‌دهد اندازه مؤسسه حسابرسی دارای رابطه مثبت با حق الزحمه حسابرسی است. دی آنجلو (۱۹۸۱) استدلال می‌کند که مؤسسات حسابرسی بزرگتر، خدمات حسابرسی با کیفیت بالاتری ارائه می‌دهند. حسابرسان شرکت‌های بزرگ، زمان بیشتری برای بررسی و رسیدگی اطلاعات صرف می‌کند و هر مؤسسه حسابرسی بزرگ می‌تواند حق الزحمه بالاتری را به خاطر نام تجاری یا قدرت بازار خود درخواست کنند. سازمان حسابرسی در ایران به عنوان مؤسسه حسابرسی دولتی به ارائه خدمات حرفه‌ای حسابرسی می‌پردازد

دادند حق الزحمه حسابرسی مستقل با پیچیدگی بنگاه اقتصادی مرتبط است و افزایش منابع صرف شده برای بخش حسابرسی داخلی بنگاه موجب کاهش حق الزحمه حسابرسی مستقل می‌شود و این کاهش در بنگاه‌های اقتصادی که حسابرسان داخلی به سطوحی بالاتر از معاون اداری و مالی گزارش می‌کنند، بیشتر است.

۳- فرضیه‌های پژوهش

با در نظر گرفتن مبانی نظری، پژوهش‌های گذشته و نتایج آنها، فرضیه‌های پژوهش بدین شرح مطرح می‌شود:

(۱) توانایی مدیریت تأثیر معناداری بر حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران دارد.

(۲) اندازه مؤسسه حسابرسی تأثیر معناداری بر رابطه بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران دارد.

۴- روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری این پژوهش را شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳ تشکیل داده است. در پژوهش حاضر جامعه آماری براساس شروط نظام‌مندی تعدیل شده‌اند. بنابراین، در انتخاب شرکت‌ها ویژگی‌های زیر مورد توجه قرار گرفت:

الف) شرکت مورد نظر جزو بانک‌ها، واسطه‌گری مالی، لیزینگ و شرکت‌های بیمه نباشد (به دلیل تفاوت در ترازنامه و ماهیت خاص فعالیت). ب) سهام شرکت در طول هر یک از سال‌های دوره پژوهش حداقل یک بار در سال معامله شده باشد. پ) از منظر افزایش قابلیت مقایسه، پایان سال مالی شرکت، منتهی به پایان اسفند ماه باشد. ت) طی سال‌های مورد مطالعه تغییر سال مالی یا فعالیت نداده باشد. ث) شرکت مورد نظر از ابتدا تا انتهای پژوهش در فهرست شرکت‌های پذیرفته شده در بورس باشد. ج) تمامی داده‌های مورد نیاز آن در طی سال‌های ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۳ در دسترس باشد. پس از بررسی شرکت‌ها از لحاظ ویژگی‌های مذکور، در مجموع ۱۰۵ شرکت به عنوان نمونه مورد مطالعه این پژوهش انتخاب شد. در گردآوری داده‌ها از نرم‌افزار ره‌آورد نوین و بانک اطلاعاتی سازمان بورس و اوراق بهادار (کدال) و پایگاه‌های اینترنتی مرتبط با بورس استفاده شد. آزمون فرضیه‌ها نیز پس از گردآوری داده‌های مورد نیاز، به کمک نرم‌افزار 6 Eviews انجام گرفت. الگوی رگرسیونی که برای آزمون فرضیه اول پژوهش

کارایی، ویژگی‌های ذاتی شرکت نیز دخالت دارند، نمی‌توان توانایی مدیریت را به درستی اندازه‌گیری کرد. زیرا متأثر از این ویژگی‌ها، بیشتر یا کمتر از مقدار واقعی محاسبه می‌شود.

دیمرجان و همکاران (۲۰۱۲) به منظور کنترل اثر ویژگی‌های ذاتی شرکت در مدل خود کارایی شرکت را به دو بخش جداگانه، یعنی کارایی بر اساس ویژگی‌های ذاتی شرکت و توانایی مدیریت تقسیم کرده‌اند. آنها این کار را با استفاده از کنترل پنج ویژگی ذاتی شرکت (اندازه شرکت، سهم بازار شرکت، جریان نقدی شرکت، عمر پذیرش شرکت در بورس و فروش خارجی (صادرات)) انجام داده‌اند. هر یک از این پنج متغیر به عنوان ویژگی‌های ذاتی شرکت، می‌توانند به مدیریت کمک کنند تا تصمیمات بهتری اتخاذ نمایند یا در جهت عکس عمل کرده و توانایی مدیریت را محدود کنند. در مدل زیر که توسط دیمرجان و همکاران (۲۰۱۲) ارائه شده، این پنج ویژگی کنترل شده‌اند.

رابطه (۴)

$$\text{Firm Efficiency} = \alpha_0 + \alpha_1 \text{Size} + \alpha_2 \text{Market Share} + \alpha_3 \text{Free Cash Flow Indicator} + \alpha_4 \text{Age} + \alpha_5 \text{Foreign Currency Indicator} + \tau$$

که در آن؛ *Size*: اندازه شرکت و برابر با لگاریتم طبیعی مجموع دارایی‌های شرکت، *Market Share*: سهم بازار شرکت و برابر با نسبت فروش شرکت به فروش کل صنعت، *operatingCash Flow Indicator*: این متغیر در صورت مثبت بودن جریان‌های نقدی عملیاتی برابر یک و در صورت منفی بودن برابر صفر در نظر گرفته شده است، *Age*: عمر پذیرش شرکت در بورس اوراق بهادار و برابر با لگاریتم طبیعی تعداد سال‌هایی که شرکت در بورس پذیرفته شده است، *Foreign Currency Indicator*: متغیر مجازی است که برای شرکت‌هایی که صادرات (فروش با ارز خارجی) داشته‌اند برابر ۱ و در غیر این صورت صفر در نظر گرفته شده است و باقی‌مانده مدل نیز نشان دهنده میزان توانایی مدیریت است (دیمرجان و همکاران، ۲۰۱۲؛ بزرگ‌اصل و صالح‌زاده، ۱۳۹۴؛ سپاسی و همکاران، ۱۳۹۴).

متغیرهای کنترلی پژوهش

اقدام تعهدی اختیاری: برای محاسبه اقدام تعهدی اختیاری از مدل تعدیل‌شدهٔ جونز استفاده می‌شود. پژوهشگر برای تفکیک اقدام تعهدی اختیاری از غیراختیاری ابتدا باید در یک دورهٔ پیش‌بینی مدل اقدام تعهدی را برآورد کند و پس از آن براساس داده‌های واقعی در دورهٔ رویداد به محاسبه اقدام

و به نسبت سایر مؤسسات حسابرسی، از حجم صاحبکاران بالاتری برخوردار است. به علاوه، به واسطه ساختار دولتی و انتخاب قهری، این سازمان در پذیرش کار و تعیین حق‌الزحمه خدمات حرفه‌ای از حاشیه ایمنی برخوردار است و توانسته در عرصه رقابت با سایر مؤسسات غیردولتی، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد. بنابراین، انتظار می‌رود این سازمان، مانند چهار مؤسسه بزرگ حسابرسی دنیا که به نسبت سایر رقبا در عرصه بین‌المللی دارای صرفی در حق‌الزحمه خدمات حرفه‌ای هستند، در بازار خدمات حسابرسی در ایران به نسبت رقبا، حق‌الزحمه بیشتری دریافت نماید (رجبی و محمدی خسوئی، ۱۳۸۷).

توانایی مدیریت: در پژوهش حاضر به منظور اندازه‌گیری توانایی مدیریت از مدل دیمرجان و همکاران (۲۰۱۲) استفاده شده است. در این مدل، با استفاده از اندازه‌گیری کارایی شرکت و سپس وارد کردن آن در رگرسیون خطی چند متغیره به عنوان متغیر وابسته و کنترل ویژگی‌های ذاتی شرکت، توانایی مدیریت محاسبه می‌گردد. به منظور اندازه‌گیری کارایی شرکت، دیمرجان و همکاران (۲۰۱۲) از مدل تحلیل پوششی داده‌ها (DEA) استفاده کرده‌اند. مدل تحلیل پوششی داده‌ها، نوعی مدل آماری است که برای اندازه‌گیری عملکرد سیستم با استفاده از داده‌های ورودی و خروجی کاربرد دارد.

رابطه (۳)

$$\max_v \theta = \frac{\text{Sales}}{v_1 \text{CoGS} + v_2 \text{SG\&A} + v_3 \text{NetPPE} + v_4 \text{OpsLease} + v_5 \text{R\&D} + v_6 \text{Goodwill} + v_7 \text{Intan}}$$

در این مدل، *CoGS*: بهای کالای فروش رفته در سال *t*، *SG&A*: هزینه‌های عمومی، اداری و فروش در سال *t*، *NetPPE*: مانده خالص املاک، ماشین‌آلات و تجهیزات در ابتدای سال *t*، *OpsLease*: هزینه اجاره عملیاتی در سال *t*، *R&D*: هزینه تحقیق و توسعه در سال *t*، *Goodwill*: سرقفلی خریداری شده در ابتدای سال *t*، *Intan*: مانده خالص دارایی نامشهود در ابتدای سال *t*، *Sales*: میزان فروش. در این مدل برای هر یک از متغیرهای ورودی ضریب خاص (*v*) در نظر گرفته شده است، زیرا اثر همه متغیرهای ورودی بر خروجی (فروش) یکسان نمی‌باشد. مقدار محاسبه شده برای کارایی شرکت در محدوده صفر تا ۱ قرار می‌گیرد. شرکت‌های با نمره کارایی یک، شرکت‌هایی هستند که بسیار کارا هستند و شرکت‌هایی که نمره کارایی آنها کمتر از یک است، زیر مرز کارایی قرار دارند و باید با کاهش هزینه‌ها یا با افزایش درآمدها به مرز کارایی برسند. هدف از محاسبه کارایی شرکت، سنجش توانایی مدیریت است و از آنجا که در محاسبات مربوط به

افزایش می‌دهد (سیمونیک، ۱۹۸۰ به نقل از دوئلمن و همکاران، ۲۰۱۵)؛

اندازه شرکت: برای محاسبه اندازه شرکت از لگاریتم ارزش بازار سهام شرکت (حاصل ضرب قیمت سهام در تعداد سهام) در پایان سال استفاده شده است؛ نتایج پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد اندازه شرکت یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده حق الزحمه حسابرسی است.

بتا: در این پژوهش با توجه به نتایج پژوهش‌های قبلی، طول دوره تخمین بتا ۳ سال در نظر گرفته شده و بتای شرکت های مورد مطالعه با استفاده از نرم افزار پارس پرتفولیو (رهاورد) محاسبه گردیده است؛

نرخ بازده دارایی‌ها: از تقسیم سود قبل از بهره و مالیات به میانگین دارایی‌ها به دست می‌آید. سودآوری بالاتر، ریسک حسابرسی را کاهش می‌دهد (های و همکاران، ۲۰۰۶).

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- آمار توصیفی

جدول (۱) مقادیر میانگین، میانه و انحراف معیار متغیرهای استفاده شده را نشان می‌دهد. نتایج جدول (۱) نشان می‌دهد میانگین مشاهدات و میانه آن‌ها اختلاف اندکی دارند. نزدیک بودن مقادیر میانگین و میانه مشخص می‌کند که داده‌ها از توزیع نرمال برخوردارند. همچنین انحراف معیار متغیرهای استفاده شده صفر نیست، لذا می‌توان متغیرهای مد نظر را در مدل وارد کرد.

تعهدی اختیاری پردازد. دلیل استفاده از این متغیر، کنترل اثر رویه‌های گزارشگری متهورانه شرکت است (دوئلمن و همکاران، ۲۰۱۵)؛ مدل تعدیل شده جونز در رابطه ۵ نمایش داده شده است.

رابطه (۵)

$$\frac{TA_{i,t}}{A_{i,t-1}} = \alpha \left(\frac{1}{A_{i,t-1}} \right) + \frac{\beta_1 (\Delta REV_{i,t} - \Delta Rec_t)}{A_{i,t-1}} + \beta_2 \left(\frac{PPE_{i,t}}{A_{i,t-1}} \right) + \varepsilon_i$$

که در آن؛ $TA_{i,t}$: برابر است با کل اقلام تعهدی شرکت، $\Delta REV_{i,t}$: درآمد سال t منهای درآمد سال $t-1$ ؛ $PPE_{i,t}$: برابر است با اموال ماشین‌آلات و تجهیزات شرکتها، ΔRec_t : برابر است با تغییرات در حسابهای دریافتی در سال t ، $A_{i,t-1}$: برابر است با کل دارایی‌ها شرکت در سال $t-1$.

نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان

سهام Y: این متغیر از تقسیم ارزش بازار حقوق صاحبان سهام شرکت به ارزش دفتری آن در پایان سال مالی محاسبه می‌شود. ارزش بازار حقوق صاحبان سهام از حاصل ضرب تعداد سهام عادی در قیمت سهام در پایان سال مالی به دست می‌آید. ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام نیز از ترازنامه شرکت حاصل می‌شود؛

اهرم مالی^۸: از طریق تقسیم جمع بدهی‌ها بر جمع دارایی‌ها به دست می‌آید. اهرم مالی بالا، ریسک حسابرسی را

جدول ۱- آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	نماد متغیر	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار
توانایی مدیریت	Managerial Ability	۰/۰۱۱	۰/۰۰۹	۰/۵۴۹	-۰/۷۹۱	۰/۳۷۳
اقلام تعهدی اختیاری	DAcc	۰/۰۴۳	۰/۰۵۹	۰/۱۱۴	-۰/۰۷۱	۰/۱۵۵
نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام	MTB	۲/۳۴۲	۱/۶۴۹	۱۴/۰۸۱	۰/۳۴۱	۰/۲۳۵
اهرم مالی	Lev	۰/۶۳۸	۰/۶۶۱	۰/۹۴۶	۰/۱۰۳	۰/۱۹۲
اندازه شرکت	Size	۱۱/۷۶۴	۱۱/۷۸۶	۱۳/۴۷۲	۱۰/۱۵۶	۰/۶۲۴
بتا	Beta	۰/۴۷۵	۰/۳۹۱	۳/۹۸۹	-۲/۲۹۸	۰/۴۶۳
نرخ بازده دارایی‌ها	ROA	۰/۱۷۳	۰/۱۱۸	۰/۸۷۵	-۰/۲۷۴	۰/۲۸۸
حق الزحمه حسابرسی	AuditFees	۲۰/۱۵۵	۱۹/۷۶۴	۲۲/۸۸۱	۱۶/۷۴۴	۰/۴۱۷

۲-۶- بررسی ضرایب همبستگی

بر اساس نتایج حاصل از این آزمون چون تمام ضرایب برآورد شده معنادار و تفکیک پذیر بودند، بین متغیرهای مستقل و تعدیل کننده خودهمبستگی دیده نشد. همچنین بررسی همبستگی بین متغیرهای توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی (۰/۱۰۸-) نیز حکایت از همبستگی منفی بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی دارد. همبستگی منفی بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی می تواند بیانگر تأیید تأثیر منفی توانایی مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی در محیط ایران باشد.

یکی از مشکلاتی که در تحلیل های رگرسیونی بروز می کند، مسأله همخطی شدید بین متغیرهای مستقل در مدل های رگرسیون است. بسیاری از محققان اتفاق نظر دارند که برای مسأله همخطی راه حلی وجود ندارد و تنها راه اطمینان از نبود همخطی شدید بین متغیرهای توضیحی، بررسی ضرایب همبستگی پیرسون است (گجراتی و پورتر، ۲۰۰۹). به منظور اطمینان از نبود همخطی، آزمون ضرایب همبستگی پیرسون برای همه متغیرهای توضیحی مدل های رگرسیونی انجام شد.

جدول ۲- ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیر ۱	متغیر ۲	متغیر ۳	متغیر ۴	متغیر ۵	متغیر ۶	متغیر ۷	متغیر ۸
۱							
متغیر ۱: ارقام تعهدی اختیاری							
متغیر ۲: نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری	۰/۱۱۷						
حقوق صاحبان سهام							
متغیر ۳: اهرم مالی	۰/۱۹۳	۰/۰۲۶					
متغیر ۴: اندازه شرکت	-۰/۰۵۷	-۰/۲۲۹	۰/۱۵۳				
متغیر ۵: بتا	۰/۱۱۳	-۰/۲۴۱	۰/۳۱۹	۰/۳۰۱			
متغیر ۶: نرخ بازده دارایی ها	۰/۰۸۷	۰/۳۱۱	-۰/۴۲۸	-۰/۱۳۶	۰/۱۹۱		
متغیر ۷: توانایی مدیریت	۰/۰۳۷	۰/۰۵۹	-۰/۰۲۸	۰/۱۰۶	۰/۴۶۱	-۰/۱۲۷	
متغیر ۸: حق الزحمه حسابرسی	-۰/۰۴۱	۰/۱۷۸	-۰/۰۳۴	-۰/۱۱۵	۰/۰۶۳	۰/۰۷۱	-۰/۱۰۸

۳-۶- آزمون فرضیه های پژوهش

محسوب می شوند، هر چند توزیع اجزا نرمال نباشد (گرین، ۲۰۱۱). به منظور آزمون فرضیه اول پژوهش برای مدل رگرسیونی مورد نظر، از نتایج برآورد رگرسیون ارائه شده در جدول (۳) استفاده شده است. نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش نشان می دهد که ضریب متغیر توانایی مدیریت برابر با ۰/۳۹۸- است. با توجه به اینکه سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ به دست آمده است، فرض صفر مبنی بر صفر بودن این ضریب تأیید نمی شود؛ به بیان دیگر این ضریب در سطح خطای ۵ درصد معنادار است و تأثیر متفاوتی از صفر بر متغیر حق الزحمه حسابرسی دارد که با توجه به علامت منفی آن می توان گفت بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی ارتباط منفی معناداری وجود دارد. بنابراین فرضیه پژوهش تأیید می گردد. لذا می توان نتیجه گرفت افزایش توانایی مدیران به طور معناداری منجر به کاهش حق الزحمه پرداختی می شود.

ماهیت داده های رگرسیونی این پژوهش ترکیبی از داده های سری زمانی و مقطعی است که می توان آنها را به صورت تلفیقی یا تابلویی برازش کرد. نتایج آزمون چاو مدل های رگرسیونی پژوهش برای تعیین نوع آزمون (تلفیقی یا داده های تابلویی) مقدار احتمال آماره اف. لیمر را به ترتیب عدد ۰/۰۳۸ و ۰/۰۲۲ (کمتر از ۵ درصد) نشان داد. در نتیجه، اولویت در استفاده از روش داده های تابلویی است. همچنین از آزمون هاسمن برای تعیین نوع روش داده های تابلویی (اثرات ثابت یا اثرات زمانی) استفاده شد که طبق نتایج، استفاده از روش داده های تابلویی با اثرات ثابت در اولویت قرار گرفت. علاوه بر این، از آزمون چارک - برا^۱ نیز به منظور تشخیص نرمال بودن توزیع اجزای اخلاص مدل ها استفاده شده است. احتمال آماره چارک - برا به ترتیب برابر با ۰/۵۲۱ و ۰/۳۱۹ محاسبه شده است، از آنجا که این مقدار بیشتر از ۰/۰۵ به دست آمده است؛ فرض صفر مبنی بر نرمال بودن اجزای اخلاص را نمی توان رد کرد؛ لذا توزیع اجزای اخلاص نرمال است. با وجود این، بر اساس قضیه حد مرکزی، ضرایب در داده های با تعداد مشاهدات بالا نرمال

جدول ۳- نتیجه آزمون فرضیه اول پژوهش

متغیرها	سطح معناداری	آماره t	خطای استاندارد	ضریب بتا
توانایی مدیریت	۰/۰۱۱	-۴/۳۷۲	۰/۰۹۱	-۰/۳۹۸
اندازه شرکت	۰/۰۲۳	۳/۱۲۱	۰/۱۲۹	۰/۴۰۳
نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام	۰/۱۴۷	-۰/۸۹۳	۰/۱۱۴	-۰/۱۰۱
اهرم مالی	۰/۰۰۴	۵/۱۶۶	۰/۰۶۸	۰/۳۵۱
نرخ بازده دارایی‌ها	۰/۰۰۲	-۶/۰۱۹	۰/۱۳۱	-۰/۷۸۸
بتا	۰/۱۸۸	-۰/۵۹۲	۰/۱۴۷	-۰/۰۸۷
اقدام تعهدی اختیاری	۰/۴۳۱	۰/۳۱۹	۰/۴۱۶	۰/۱۳۳
مقدار ثابت مدل	۰/۰۹۸	۲/۴۳۳	۰/۵۱۲	۱/۲۴۵
سطح معناداری آماره فیشر	۰/۰۰۰	آماره دوربین - واتسون	۲/۰۱۹	
ضریب تعیین	۰/۳۳	ضریب تعیین تعدیل یافته	۰/۲۶	

دیگر، ضریب برآورد شده برای متغیر اندازه شرکت در سطح خطای ۵ درصد مثبت است؛ یعنی اندازه شرکت بر حق الزحمه حسابرسی تأثیر مثبت معناداری دارد. ضریب تعیین تعدیل شده مدل نشان می‌دهد که حدود ۲۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل و کنترل‌ی تبیین می‌شود. آماره دوربین - واتسون به میزان ۲/۰۱۹ نشان می‌دهد که خطاها یا تفاوت بین مقادیر واقعی و پیش‌بینی شده به وسیله مدل رگرسیونی، از یکدیگر مستقل هستند. احتمال آماره F برای الگو نیز نشان از تأیید الگوی رگرسیونی پژوهش به طور کلی در سطح معناداری ۹۹ درصد دارد.

همچنین ضریب متغیر نسبت اهرم مالی برابر با ۰/۳۵۱ است. با توجه به اینکه سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ به دست آمده است، فرض صفر مبنی بر صفر بودن این ضریب نیز تأیید نمی‌شود؛ به بیان دیگر این ضریب در سطح خطای ۵ درصد معنادار است و تأثیر متفاوتی از صفر بر متغیر حق الزحمه حسابرسی دارد و می‌توان گفت اهرم مالی، حق الزحمه حسابرسی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. تأثیرگذاری اهرم مالی بر سطح حق الزحمه حسابرسی بیانگر وجود حساسیت حق الزحمه حسابرسی نسبت به اهرم مالی است. علاوه بر این، یافته‌ها نشان می‌دهد سطح معناداری محاسبه شده برای متغیر اندازه شرکت کمتر از سطح خطای ۵ درصد است. از سوی

جدول ۴- نتیجه آزمون فرضیه دوم پژوهش

متغیرها	سطح معناداری	آماره t	خطای استاندارد	ضریب بتا
توانایی مدیریت	۰/۰۰۷	-۴/۸۷۲	۰/۱۱۰	-۰/۵۳۶
اندازه شرکت	۰/۰۱۸	۳/۶۹۱	۰/۰۸۸	۰/۳۲۵
نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام	۰/۱۶۵	-۰/۷۱۳	۰/۱۰۵	-۰/۰۷۴
اهرم مالی	۰/۰۰۶	۴/۹۱۷	۰/۰۵۶	۰/۲۷۵
نرخ بازده دارایی‌ها	۰/۰۱۴	-۴/۰۶۷	۰/۱۱۸	-۰/۴۸۰
بتا	۰/۲۱۹	-۰/۵۴۴	۰/۰۶۶	-۰/۰۳۵
اندازه مؤسسه حسابرسی	۰/۰۱۳	۴/۱۹۴	۰/۱۴۵	۰/۶۰۸
اقدام تعهدی اختیاری	۰/۴۹۶	۰/۲۸۷	۰/۱۹۸	۰/۰۵۷
توانایی مدیریت × اندازه مؤسسه حسابرسی	۰/۰۲۲	-۳/۴۱۸	۰/۱۱۷	-۰/۳۹۹
مقدار ثابت مدل	۰/۰۸۶	۲/۵۴۵	۰/۳۸۲	۰/۹۷۲
سطح معناداری آماره فیشر	۰/۰۰۰	آماره دوربین - واتسون	۱/۹۶۶	
ضریب تعیین	۰/۲۹	ضریب تعیین تعدیل یافته	۰/۲۴	

نتایج جدول ۴ در رابطه با آزمون فرضیه دوم پژوهش نشان می‌دهد سطح معناداری متغیر برهم‌کنشی توانایی مدیریت و اندازه مؤسسه حسابرسی، (۰/۰۲۲) کمتر از ۵ درصد بوده و این مقدار، حکایت از آن دارد که بین این متغیر و حق الزحمه حسابرسی رابطه معنادار وجود دارد. همانگونه که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود، مقدار آماره t متغیر برهم‌کنشی توانایی مدیریت و اندازه مؤسسه حسابرسی (۳/۴۱۸) کمتر از مقدار آماره t متغیر توانایی مدیریت (۴/۸۷۲) است. این بدان مفهوم است که اندازه مؤسسه حسابرسی منجر به تضعیف رابطه بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی می‌شود. لذا فرضیه دوم پژوهش (تأثیر اندازه مؤسسه حسابرسی بر رابطه بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی) رد نمی‌شود. ضریب تعیین تعدیل شده مدل نشان می‌دهد که حدود ۲۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل و کنترلی تبیین می‌شود. آماره دوربین - واتسون به میزان ۱/۹۶۶ نشان می‌دهد که خطاها یا تفاوت بین مقادیر واقعی و پیش‌بینی شده به وسیله مدل رگرسیونی، از یکدیگر مستقل هستند. احتمال آماره F برای الگو نیز نشان از تأیید الگوی رگرسیونی پژوهش به طور کلی در سطح معناداری ۹۹ درصد دارد. از بین متغیرهای کنترلی، متغیرهای اندازه شرکت، اهرم مالی و نرخ بازده دارایی‌ها رابطه معناداری با حق الزحمه حسابرسی نشان می‌دهد.

۷- نتیجه‌گیری و بحث

پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که ریسک کسب و کار صاحبکار با ریسک حسابرسی در ارتباط است (جانسون، ۲۰۰۰). علاوه بر این، پژوهش‌های گسترده‌ای پیرامون ارتباط میان ریسک حسابرسی و قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی وجود دارد که نشان می‌دهد بین ریسک حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی ارتباط مثبتی وجود دارد (های و همکاران، ۲۰۰۶). مدیران توانمندتر می‌توانند ریسک عدم موفقیت شرکت را کاهش دهند (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵). مطالعه ادبیات موضوعی نشان می‌دهد در فرایند حسابرسی، عوامل ریسک صاحبکار با حق الزحمه حسابرسی ارتباط دارد، چرا که این عوامل بر فعالیت‌های اجرا شده حسابرسی طی فرایند حسابرسی تأثیرگذار است. با توجه به این جوانب، توانایی مدیریت ریسک کار حسابرسی را کاهش می‌دهد و حسابرسان نیز از این طریق حق الزحمه کمتری مطالبه می‌کنند (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵). علاوه بر این، نتایج پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد توانایی مدیریت سبب افزایش کیفیت گزارشگری مالی می‌شود. کیفیت بالای گزارشگری مالی از طریق کاهش عدم

تقارن اطلاعاتی، امکان‌گزینه‌های نادرست و خطر اخلاقی را کاهش داده، بر اثر افزایش توانایی سهامداران و وام‌دهندگان در کنترل و تحت نظر گرفتن فعالیت مدیران منجر به کاهش هزینه‌های پایش مدیریت و در نتیجه کاهش ریسک گزارشگری مالی و هزینه‌های تأمین مالی شرکت می‌شود (دیمرجان و همکاران، ۲۰۱۳). ریسک گزارشگری مالی یکی از مهمترین عوامل ریسک مؤثر بر قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی است. بنابراین، توانایی مدیریت با کاهش ریسک گزارشگری مالی موجب کاهش حق الزحمه حسابرسی پرداختی می‌شود (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵). چن و همکاران (۲۰۱۵) به این نتیجه رسیدند که حسابرسان، زمانی که انگیزه‌های مدیران برای حفظ یا افزایش قیمت سهام بیشتر مشهود است، ریسک بیشتری برآورد می‌کنند؛ به عبارت دیگر، حسابرسان حق الزحمه بیشتری از شرکت‌های با مدیران اجرایی که حساسیت بیشتری نسبت به نوسانات بازده سهام نشان می‌دهند، دریافت می‌کنند. از سوی دیگر، توانایی مؤسسه حسابرسی برای ارزیابی ریسک مرتبط به توانایی مدیریت نیز به احتمال زیاد، درک حسابرسان از ریسک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برخی از مطالعات نشان می‌دهد که مؤسسات حسابرسی بزرگ، حسابرسی با کیفیت بالاتری را ارائه می‌کنند (دی‌آنجلو، ۱۹۸۱). در نتیجه ریسک مرتبط با توانایی مدیریت برای شرکت‌هایی که توسط مؤسسات حسابرسی بزرگ، حسابرسی می‌شوند کمتر است (بیلز و همکاران، ۲۰۱۵). هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی است. در ادبیات حسابداری، توانایی مدیریت یکی از ابعاد سرمایه‌انسانی شرکت هاست که به عنوان دارایی نامشهود طبقه‌بندی می‌شود. برخی پژوهشگران توانایی مدیریت را به عنوان کارایی مدیران نسبت به رقیب در تبدیل منابع شرکت به درآمد تعریف می‌کنند. در پژوهش حاضر، به منظور اندازه‌گیری توانایی مدیریت از مدل دیمرجان و همکاران (۲۰۱۲) استفاده شده است. در این مدل با استفاده از اندازه‌گیری کارایی شرکت و سپس وارد کردن آن در رگرسیون خطی چند متغیره به عنوان متغیر وابسته و کنترل ویژگی‌های ذاتی شرکت، توانایی مدیریت محاسبه گردید.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول پژوهش نشان می‌دهد، توانایی مدیریت تأثیر منفی معناداری بر حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران دارد. به عبارت دیگر، مدیران تواناتر، حق الزحمه کمتری پرداخت می‌کنند. این نتیجه‌گیری با این فرض که توانایی مدیریت با کاهش ریسک گزارشگری مالی و کاهش ریسک حسابرسی موجب کاهش حق الزحمه حسابرسی پرداختی می‌شود، در یک

هدف نهایی شرکت می‌باشد، پیشنهاد می‌شود نظارت مستمری بر مدیران نیز وجود داشته باشد. به سازمان بورس اوراق بهادار تهران پیشنهاد می‌شود که بانک اطلاعاتی ویژه مدیران شرکت‌ها راه‌اندازی شود تا سرمایه‌گذاران بالقوه و بالفعل و همچنین اعتباردهندگان بتوانند از آن در تصمیم‌گیری‌های خود استفاده کنند. به ویژه آنکه در ایران به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات مربوط به مدیران، پژوهش‌های بسیار کمی در رابطه با این موضوعات صورت گرفته و هنوز مدیران در کشور ما جزئی مبهم از اجزای شرکت‌ها هستند. افزون بر این، با توجه به اهمیت تحلیل اطلاعات مرتبط با توانایی مدیران، حسابداران، شرکت‌های پردازش اطلاعات و شرکت‌های مشاور سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار تهران بهتر است نسبت به تهیه، تحلیل و ارائه این اطلاعات برای شرکت‌های مختلف اقدام نمایند تا زمینه استفاده هر چه بهتر از این اطلاعات برای سرمایه‌گذاران و مدیران در بورس اوراق بهادار تهران فراهم شود. به جامعه حسابداران رسمی ایران و اعضای آن پیشنهاد می‌شود بر تعیین میزان حق الزحمه‌ها و نحوه محاسبه آن نظارت داشته باشند تا ضمن مشخص کردن معیارهای ثابت برای تعیین حق الزحمه، حداقل‌هایی برای محاسبه و تعیین مبلغ قرارداد در نظر گرفته شود. همچنین، کارگروه کنترل کیفیت، نحوه نرخ‌گذاری و نرخ قراردادهای را نیز در هنگام مراجعه به مؤسسات (و شاغلان انفرادی) بررسی کند. با توجه به نتایج پژوهش، موضوعات زیر برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌گردد: بررسی تأثیر کیفیت حسابرسی بر رابطه بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی، مطالعه تأثیر سازوکارهای نظام راهبری شرکتی بر رابطه بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی، همچنین پژوهش حاضر در مورد صنایع مختلف به تفکیک صنعت خاص انجام شود و نتایج حاصل مقایسه گردد.

هر پژوهشی متأثر از عوامل کلان و محدودیت‌هایی است که قابل کنترل نیستند. برخی از محدودیت‌هایی که باید در تعمیم یافته‌های پژوهش حاضر به آنها توجه نمود بدین شرح می‌باشد. نخستین محدودیت که می‌توان گفت مهمترین محدودیت نیز به شمار می‌آید، ویژگی خاص پژوهش‌های نیمه تجربی است که در حوزه حسابداری متداول است. به بیان دیگر، تأثیر متغیرهای دیگری که کنترل آنها خارج از دسترس محقق است و امکان تأثیرگذاری آنها بر نتایج پژوهش منتفی نیست. متغیرهایی مانند شرایط سیاسی نمونه‌ای از متغیرهایی است که ممکن است اثرگذار باشند. در نتیجه، یافته‌های این پژوهش باید با توجه به این شرایط استفاده شود. محدودیت‌های اعمال شده برای انتخاب نمونه آماری از بین اعضای

راستاست. در واقع نتایج نشان می‌دهد که حسابرسان در تعیین حق الزحمه حسابرسی، مشخصه‌های ریسک صاحبکار خود را در نظر می‌گیرد. علاوه بر این، توانایی مدیریت از آنجا که موجب مدیریت کاراتر عملیات شرکت می‌شود، ریسک ورشکستگی و ریسک تداوم فعالیت شرکت را کاهش می‌دهد؛ زیرا توانایی مدیریت با عملکرد فعلی و آتی شرکت ارتباط مستقیمی دارد. نتایج فرضیه دوم پژوهش نیز نشان می‌دهد اندازه مؤسسه حسابرسی رابطه بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی را تضعیف می‌کند. این یافته نشان می‌دهد که توانایی مؤسسه حسابرسی برای ارزیابی ریسک مرتبط با توانایی مدیریت، به احتمال زیاد درک حسابرسان از ریسک را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه آن، ریسک مرتبط با توانایی مدیریت برای شرکت‌هایی که توسط مؤسسات حسابرسی بزرگ حسابرسی می‌شوند کمتر است. همچنین یافته‌ها نشان‌دهنده تأثیر اهرم مالی بر حق الزحمه حسابرسی است. تأثیرگذاری اهرم مالی بر حق الزحمه حسابرسی بیانگر وجود حساسیت حق الزحمه حسابرسی نسبت به اهرم مالی است. یافته‌های پژوهش حاضر در مورد رابطه بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی با نتایج پژوهش کریشنان و وانگ (۲۰۱۵) مطابقت دارد. همچنین، نتایج پژوهش حاضر در مورد تأثیرگذاری اندازه مؤسسه حسابرسی بر رابطه بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی در انطباق با نتایج پژوهش بیلز و همکاران (۲۰۱۵) و کریشنان و وانگ (۲۰۱۵) است. نتایج پژوهش حاضر در مورد رابطه بین اهرم مالی و حق الزحمه حسابرسی در عدم انطباق با نتایج پژوهش دولمن و همکاران (۲۰۱۵) است. همچنین نتایج این پژوهش در مورد رابطه بین نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام و بتا با حق الزحمه حسابرسی با نتایج پژوهش کریشنان و وانگ (۲۰۱۵) مطابقت ندارد.

یافته‌های این پژوهش ادبیات حوزه مرتبط با ریسک حسابرسی را به عنوان عوامل تعیین‌کننده قیمت‌گذاری حسابرسی و عامل ریسک مهم مربوط به حسابرسی مدیریت صاحبکار (توانایی مدیریت) که مؤسسات حسابرسی در ارزیابی آنها واکنش نشان می‌دهند، بسط می‌دهد. با توجه به نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش مبنی بر تأثیرگذاری توانایی مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی، پیشنهاد می‌شود حسابرسان این نکته را در تصمیم‌گیری‌های خود برای حسابرسی واحدهای تجاری مدنظر قرار دهند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند سهامداران و هیأت مدیره شرکت را ترغیب نماید که در انتخاب مدیران، به توانایی مدیران با توجه به سوابق آنها توجه کافی داشته باشند و همچنین به جهت کسب بیشترین بازده که

صورت‌های مالی با تأکید بر انگیزه‌های فرصت‌طلبانه، دانش حسابداری مالی، دوره دوم، شماره ۴(۷)، صص: ۸۹-۱۱۰.

* مشایخی، بی‌تا و عابد عظیمی. (۱۳۹۵). تأثیر توانایی‌های مدیریت بر رابطه بین مدیریت سود واقعی و عملکرد آتی شرکت، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۳، شماره ۲، صص: ۲۶۷-۲۵۳.

* نمازی، محمد و محمد جواد غفاری. (۱۳۹۴). بررسی اهمیت و نقش اطلاعات توانایی مدیران و نسبت‌های مالی به عنوان معیاری در انتخاب سبد بهینه سهام در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران (با استفاده از تحلیل پوششی داده‌ها)، حسابداری مالی، سال هفتم، شماره ۲۶، ۲۹-۱.

* نیکبخت، محمدرضا و محسن تنانی. (۱۳۸۹). آزمون عوامل مؤثر بر حق‌الزحمه حسابرسی صورت‌های مالی، پژوهش‌های حسابداری مالی، سال دوم، شماره دوم، پیاپی ۴، صص: ۱۳۲-۱۱۱.

* واعظ، سید علی؛ احمدی، محمد رمضان و محسن رشیدی باغی. (۱۳۹۳). تأثیر کیفیت حسابرسی بر حق‌الزحمه حسابرسی شرکت‌ها، دانش حسابداری مالی، دوره ۱، شماره ۱، صص: ۱۰۷-۸۷.

* Andreou, Panayiotis C., Ehrlich, Daphna, and Christodoulos Louca. (2013). Managerial Ability and Firm Performance: Evidence from the Global Financial Crisis, Available online: <http://www.efmaefm.org>.

* Anmol, B., Muhammad, J.A., Doureige, J. (2015). Audit fees and capital structure decision. www.ssrn.com.

* Ball, R., Jayaraman, S., Shivakumar, L. (2012). Audited financial reporting and voluntary disclosure as complements: a test of the confirmation hypothesis. *Journal of Accounting and Economics* 53 (1-2), 136-166.

* Bedard, J.C., Johnstone, K.M. (2004). Earnings manipulation risk, corporate governance risk, and auditors' planning and pricing decisions. *The Accounting Review* 79 (2), 277-304.

* Bentley, K.A., Omer, T.C., Sharp, N.Y. (2013). Business strategy, financial reporting irregularities, and audit effort. *Contemporary Accounting Research*, 30(2), 780-817.

* Bills, K.L., Liscic, L.L., Seidel, T.A. (2015). Do auditors respond to management uncertainty? Evidence from audit fees. <http://www.ssrn.com>.

* Blair, M. M., and S. M. H. Wallman. (2000). *Unseen Wealth: Report of the Brookings Task Force on Understanding Intangibles Sources of Value*. Washington, DC: The Brookings Institution Press.

* Blankley, A.I., Hurr, D.N., MacGregor, J.E. (2012). Abnormal audit fees and restatements. *Auditing: A Journal of Practice and Theory* 31 (1), 79-96.

جامعه آماری، تعمیم نتایج پژوهش به آن گروه از شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران که دارای ویژگی‌های متفاوتی با نمونه مورد نظر هستند (شامل شرکت‌های مالی، سرمایه‌گذاری و بانک‌ها) را دشوار می‌سازد. در دسترس نبودن داده‌های مورد نیاز و قابل اتکا برای محاسبه متغیرهای پژوهش در مورد برخی از شرکت‌ها، موجب حذف آنها از نمونه آماری شد که این امر بر قابلیت تعمیم نتایج به جامعه آماری تأثیر می‌گذارد. اگر این محدودیت وجود نداشت امکان بررسی شرکت‌های بیشتری میسر می‌شد. تعدیلات سنواتی و برخی از بندهای شرط مندرج در گزارش‌های حسابرسی از جمله عوامل مؤثر بر اندازه‌گیری سود است. اما به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات لازم، تعدیل بابت این اقلام دشوار بود. لذا این موارد می‌تواند نتایج پژوهش را تحت تأثیر قرار دهد.

فهرست منابع

* بزرگ‌اصل، موسی و بیستون صالح‌زاده. (۱۳۹۳). توانایی مدیریت و کیفیت اقلام تعهدی، دانش حسابداری، سال پنجم، شماره ۷، صص: ۱۱۹-۱۳۹.

* بزرگ‌اصل، موسی و بیستون صالح‌زاده. (۱۳۹۴). رابطه توانایی مدیریت و پایداری سود با تأکید بر اجزای تعهدی و جریان‌های نقدی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، دانش حسابرسی، سال چهاردهم، شماره ۵۸، ۱۷۰-۱۵۳.

* حساس یگانه، یحیی و علوی طبری، حسین. (۱۳۸۲). رابطه بین منابع صرف شده بر روی حسابرسی داخلی و مخارج حسابرسی مستقل. فصلنامه مطالعات حسابداری، سال اول، شماره ۴. صص ۷۲ تا ۹۶.

* حساس یگانه، یحیی و کاوه آذین‌فر. (۱۳۸۹). رابطه بین کیفیت حسابرسی و اندازه موسسه حسابرسی، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۷، شماره ۶۱، صص: ۹۸-۸۵.

* حساس یگانه، یحیی؛ حسنی القار، مسعود و محمد مرفوع. (۱۳۹۴). بیش‌اطمینانی مدیریت و حق‌الزحمه حسابرسی، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۲، شماره ۳، صص: ۳۸۴-۳۶۳.

* رجبی، روح‌الله و حمزه محمدی خشوئی. (۱۳۸۷). هزینه‌های نمایندگی و قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی مستقل، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۱۵، شماره ۵۳، صص: ۵۲-۳۵.

* سیاسی، سحر؛ انواری رستمی، علی اصغر و علی صیادی سومار. (۱۳۹۴). تأثیر توانایی مدیریت بر تجدید ارائه

- risk, auditor business risk, and risk adaptation. *Auditing: A Journal of Practice & Theory* 19 (1): 1–25.
- * Kannan, Y., Skantz, T.R., Higgs, J.L. (2014). The Impact of CEO and CFO Equity Incentives on Audit Scope and Perceived Risk as Revealed through Audit Fees. *Auditing: A Journal of Practice and Theory* 33 (2), 111-139.
 - * Kim, Y., Li, H., Li, S. (2014). CEO Equity Incentives and Audit Fees. *Contemporary Accounting Research*, Forthcoming.
 - * Krishnan, G.V. and Wang, C. (2015). The Relation between Managerial Ability and Audit Fees and Going Concern Opinions, *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, American Accounting Association, 34(3): 139-160.
 - * Krishnan, G.V., Pevzner, M., Sengupta, P. (2012). How do auditors view managers' voluntary disclosure strategy? The effect of earnings guidance on audit fees. *Journal of Accounting and Public Policy* 31 (5), 492-515.
 - * Koester, A., Shevlin, T., and Wangerin, D. (2016). The role of managerial ability in corporate tax avoidance, working paper, Available at: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2753152.
 - * Lauck, J.R., Rakestraw, J.R., Stein, S.E. (2014). The effect of executives on the pricing of audit services. Working Paper, Virginia Tech University.
 - * Leverty, T.; & M. Grace (2012). "Dupes or Incompetents? An Examination of Management's Impact on Firm Distress." *The Journal of Risk Insurance*, Vol.79, No.3: PP. 751-783.
 - * Palmrose, Z.V. (1986). Audit fees and auditor size: Further evidence. *Journal of Accounting Research*, 24(1): 97-110.
 - * Simunic, D. (1980). The pricing of audit services: Theory and evidence. *Journal of Accounting Research*, 18(1): 161-190.
 - * Xingze, W. (2012). Corporate governance and audit fees: Evidence from companies listed on the Shanghai stock exchange. *China Journal of Accounting Research*, 5(4), 321-342.
 - * Zeff, S. (2003). How the U.S. accountancy profession got where it is today: part II. *Accounting Horizons*. 17(4):267-286.
 - * Charles, S., Glover, S., Sharp, N. (2010). The association between financial reporting risk and audit fees before and after the historic events surrounding SOX. *Journal of Financial Economics* 29 (1), 15-39.
 - * Chemmanur, T. and I. Paeglis (2005). "Management Quality, Certification, and Initial Public Offerings". *Journal of Financial Economics*, Vol .76, pp. 331-368.
 - * Chen, Y., Gul, F., Veeraraghavan, M., Zolotoy, L. (2015). Executive equity risk-taking incentives and audit service pricing. *The Accounting Review*, 90(6), 2205-2234.
 - * Chou, T. K. and K. Ota (2012). "Managerial Ability Analyst Recommendations, and Price Informativeness". The 3rd International Conference of The Japanese Accounting Review in Kyoto. Available at <http://www.rieb.kobe-u.ac.jp/tjar/conference/3rd/PROGRAM.pdf>
 - * COSO, (2013). Internal Control – Integrated Framework: Executive summary. www.coso.org.
 - * DeAngelo, L.E. (1981). Auditor size and audit quality. *Journal of Accounting & Economics*, 3(3), 183-199.
 - * Demerjian P., Lev B, McVay S. (2012). Quantifying managerial ability: A new measure and validity tests. *Management Science*, Vol 58(7), pp: 1229–1248.
 - * Demerjian P., Lev B, Lewis MF, McVay SE. (2013). Managerial ability and earnings quality. *Accounting Review*, Vol 88(2), pp: 463–498.
 - * Donohoe, M., Knechel, R. (2014). Does corporate tax aggressiveness influence audit pricing? *Contemporary Accounting Research*, 31(1), 284-308.
 - * Duellman, S., Hurwitz, H., Sun, Y. (2015). Managerial Overconfidence and Audit Fees. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 11(2), pp: 148-165.
 - * Francis, J.R. (1984). The effect of audit firm size on audit prices: A study of the Australian market. *Journal of Accounting and Economics*, 6(2), 133-151.
 - * Greene, W. (2011). *Econometric Analysis*. Seventh ED. United states of America: Prentice-hall publication.
 - * Gujarati, D.N. & Porter, D.C. (2009). *Basic Econometrics*, McGraw-Hill International student edition.
 - * Hay, D. C., W. R. Knechel, and N. Wong. (2006). Audit fees: A meta-analysis of the effect of supply and demand attributes. *Contemporary Accounting Research* 23: 141–191.
 - * Healy, P.M and K.G. Palepu. (2003). How the Quest for efficiency corroded the market. *Harvard Business Review* (July). pp: 76- 85.
 - * Hoag, M.L., Hollingsworth, C.W. (2011). An intertemporal analysis of audit fees and section 404 material weaknesses. *A Journal of Practice & Theory*, 30(2), 173-200.
 - * Johnson, E., Kuhn, J.R., Apostolu, B., Hassell, J.M. (2013). Auditor perceptions of client narcissism as a fraud attitude risk factor. *Auditing: A Journal of Practice and Theory* 32 (1), 203-219.
 - * Johnstone, K. (2000). Client-acceptance decisions: Simultaneous effects of client business risk, audit

یادداشت‌ها

¹ Managerial Ability

² Committee of Sponsoring Organizations of the Treadway Commission (COSO)

³ Audit Fees

⁴ در مطالعه سیمونیک (۱۹۸۰) حق‌الزحمه حسابرسی وابسته به نرخ هر ساعت کار حسابرسی و تعداد ساعات کار حسابرسی است که بسته به نظر حسابرس درباره پیش‌بینی ریسک خطا و اشتباه در صورت‌های مالی متغیر است. وجود کنترل‌های قوی در شرکت، حسن شهرت مدیران، اندازه شرکت و تعداد شرکت‌های فرعی بر پیش‌بینی حسابرس از ریسک و ساعات مورد نیاز برای حسابرسی تأثیر می‌گذارد. در نهایت، حسابرس به برآورد ریسکی می‌پردازد که از تمرکز مدیریت، شدت وجود مسأله نمایندگی و سایر عوامل نشأت می‌گیرد و با توجه به آن، کار حسابرسی را برنامه‌ریزی کرده و حق‌الزحمه خود را تعیین می‌کند.

⁵ ریسک کار حسابرس (Auditor's Engagement Risk) شامل (۱) ریسک کسب‌وکار حسابرس (Auditor Business Risk) شامل ریسک تحمل زیان توسط موسسه حسابرسی در نتیجه انجام کار حسابرسی، ریسک دعاوی حقوقی احتمالی، از دست دادن اعتبار و شهرت یا فزونی هزینه‌های کار بر حق‌الزحمه آن؛ (۲) ریسک کسب و کار صاحبکار (Client Business Risk) شامل ریسک ناشی از وخیم تر شدن شرایط اقتصادی نامساعد یک صاحبکار در کوتاهمدت یا بلندمدت و (۳) ریسک حسابرسی (Audit Risk) ریسکی که حسابرس ممکن است نادانسته نظر خود را نسبت به صورت‌های مالی حاوی تحریف با اهمیت تعدیل نکنند (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵).

⁶ لازم به ذکر است از آنجایی که هزینه‌های تحقیق و توسعه و اطلاعات مرتبط با اجاره‌ها توسط شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در صورت‌های مالی شناسایی نمی‌گردد، اثر آن از مدل حذف شده است.

⁷ Market to Book Ratio

⁸ Financial Leverage

⁹ Jark-Bera